

اوصاف بندگان خاص خدا

﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمۃ اللہ علیہ

مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور

استاد حدیث و مدیر حوزه‌ی

علمیه‌ی عین‌العلوم گشت سراوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۳۱﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿۳۳﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿۳۴﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۳۵﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۳۶﴾ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ إِذَا يَدْعُوهُ يَسْتَجِيبُ لَهُ أَصْوَاتُهُمْ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ اللَّهُ مَخْرَجًا وَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا وَسَعَةً وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ إِنَّ مَخْرَجَ اللَّهِ لَهُ خَيْرٌ مِنْ أَجْرِكُمْ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ إِنَّ مَخْرَجَ اللَّهِ لَهُ خَيْرٌ مِنْ أَجْرِكُمْ وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنْ حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ إِنَّ مَخْرَجَ اللَّهِ لَهُ خَيْرٌ مِنْ أَجْرِكُمْ

﴿مُقَامًا﴾ ﴿۳۷﴾ قُلْ مَا يَغْتَوِيكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿۳۸﴾

بنام خداوند بخشنده و مهربان

و بندگان رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به نرمی و حالت تواضع و انکسار راه می‌روند و در برخورد با جهال از آنان روی می‌گردانند و آنان را ترک می‌کنند ﴿۳۱﴾ و کسانی که می‌گذرانند شب را در حالت سجده و قیام ﴿۳۲﴾ و کسانی که می‌گویند پروردگارا دور ما را از عذاب جهنم چرا که عذاب آن (گریبان گیر هر کس شد) جدا نشدنی است ﴿۳۳﴾ بیگمان که آن بد مسکن و اقامت گاهی است ﴿۳۴﴾ و کسانی که بهنگام انفاق مال نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری می‌نمایند بلکه میانه روی و اعتدال را رعایت می‌کنند ﴿۳۵﴾ و کسانی که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و نمی‌کشند نفسی را که حرام کرده است آنرا خدا مگر سزاوار کشتن باشد و زنا نمی‌کنند و هر کس انجام دهد این اعمال را مسلماً کیفر آن را می‌بیند ﴿۳۶﴾ دو برابر شده برای او عذاب روز قیامت و دائماً خوار و ذلیل در آن می‌ماند ﴿۳۷﴾ مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال صالح انجام دهد، پس در حق آنها تبدیل می‌نماید خداوند بدی‌ها را به نیکی و خداوند بخشنده و مهربان است ﴿۳۸﴾ و هر کس که توبه کند و عمل صالح پیشه نماید بدرستی که وی بسوی خدا برگشته ﴿۳۹﴾ و کسانی که شهادت دروغین نمی‌دهند و وقتی که به

اشاره: آن شاء الله در نظر است از این پس بطور ثابت یکی از مقالات نشریه به تفسیر آیات منتخبی از قرآن مجید اختصاص داده شود. از این رهگذر در این شماره تفسیر آیات «عباد الرحمن» برگرفته شده از تفسیر «معارف القرآن» اثر گرانسنگ مفتی اعظم پاکستان علامه مفتی محمد شفیع عثمانی رحمۃ اللہ علیہ، ترجمه مولانا محمد یوسف حسین پور تقدیم خوانندگان عزیز می‌گردد. به امید اینکه خداوند منان توفیق تلاوت و تدبیر در آیات کلام الله مجید را نصیب همه ما بگرداند. «و من الله التوفيق»

امور لغو و یاوه برخورد نمایند بزرگوارانه از آن امور می‌گذرند ﴿و کسانیکه وقتی به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شوند همسان کران و ناینیان بر آن فرو نمی‌افتند﴾ و کسانیکه می‌گویند: پروردگارا! عطا فرما همسران و فرزندان با عث روشنی چشمانمان و بگردان ما را امام و پیشوای متقیان ﴿به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاههای بهشت پاداش داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان، و در آن بدانان درود و سلام گفته می‌شود﴾ در آنجا جاودانه می‌مانند. چه قرارگاه خوب و چه جایگاه زیبایی!! ﴿بگو (ای محمد ﷺ): اگر عبادت و دعایتان نباشد، پروردگار من اعتنایی به شما ندارد هر آینه شما تکذیب کردید پس بزودی نتیجه‌ی بد آن به شما خواهد رسید﴾

تفسیر و توضیح

بیشتر مضامین سوره فرقان شامل اثبات نبوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و پاسخ به اعتراضات کفار و مشرکین و چگونگی کیفر و عذاب اعراض کنندگان از احکام الهی می‌باشد. و در پایان سوره ویژگیهای بندگان واقعی الله جل جلاله ذکر می‌شود که دارای ایمانی کامل به رسالت بوده و در عقیده و عمل و عادات تابع رضای مولای خویش‌اند.

قرآن کریم چنین افرادی را اعزازاً و تکریماً به «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» ملقب می‌فرماید. اگر چه تکویناً همه‌ی مخلوقات بنده خدا و مملوک آن‌ذاتند و تابع مشیت و اراده‌ی باری تعالی می‌باشند اما در این جا مراد بندگی تشریحی و اختیاری است، چه این افراد به رضا و اختیار خود تمام خواهشات خود را تابع رضای حضرت حق قرار داده‌اند. در ضمن بحث توبه از کفر و معصیت و آثار آن به میان آمد.

در اینجا ضم کلمه «عباد» به یکی از اسماء حسنی یعنی «رحمان» گویای دو مطلب است: ۱- اعزاز افراد متصف به این صفات.

۲- عادات و صفات مقبولان الهی باید مظهر و ترجمان صفت رحمانیت خدا باشد.

صفت دوم: «یمشون علی الارض هوناً» می‌باشد یعنی به تواضع و فروتنی بر روی زمین راه رفتن. مفهوم لفظ هون در اینجا سکینه و قار و تواضع است منهای تفاخر و تکبر، زیرا به آهستگی و متکبرانه بر روی زمین گام نهادن صفتی است مذموم

صفات و علامات خاص بندگان مقبول حضرت ارحم الراحمین در آیات آخر سوره فرقان سیزده صفت و علامت بندگان

صفت چهارم: «والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً»، یعنی بندگان شایسته الهی شب را به سجده و قیام می‌گذرانند. ذکر شب و قیام در آن ویژگی‌های خاصی دارد که عبارتند از:

۱- بیداری شب بر نفس بسیار گران تمام شده و سخت است، چه شب وقت خواب و استراحت است.

۲- در تاریکی شب خطر ریا و سمعه و تظاهر وجود ندارد.

۳- عادت اکثر مردم در شب خوابیدن یا شرکت کردن در مجالست‌های بیهوده و مشغول شدن به برنامه‌های بیهوده می‌باشد. لذا شب را بیدار شدن و بیاد دوست بودن کار عشاق مؤمن و مخلص می‌باشد.

شب خیز که عاشقان شب راز کنند

گرد در بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود شب بربندند

الّا در دوست را که شب باز کنند

پس بندگان شایسته الهی شب و روز در طاعت و بندگی معبوداند. در حدیث برای نماز تهجد فضایل زیادی آمده است. امام ترمذی از حضرت ابو امامه روایت کرده که رسول کریم ﷺ فرمودند: «قیام اللیل را پیشه خود سازید که آن عادت و روش بندگان صالح و نیک قبل از شما بوده است. و باعث قرب شما به حضرت رب الارباب است و کفاره سیئات شما و بازدارنده از گناه است».

حضرت ابن عباس (رضی الله عنهما) فرموده که هر کسی بعد از نماز عشاء دو رکعت یا بیش از آن نوافل بخواند او در شمار متعبدین محسوب می‌شود.

از حضرت عثمان مروی است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسیکه نماز عشاء را با جماعت بخواند در حکم کسی است که نصف شب را عبادت گذرانده است». (رواه احمد و مسلم فی صحیحہ از مظهري)

صفت پنجم: «والذین یقولون ربنا اصراف عنا عذاب جهنم» یعنی «با وجود عبادت و بندگی «عباد الرحمن» در شب و روز،

و منظور از لفظ هون راه رفتن به آهستگی بدون ضرورت خلاف سنت است در سیرت نبوی آمده که آنحضرت ﷺ خیلی آهسته راه نمی‌رفته است و در حدیث آمده که «کانما الارض تطوی له» که آنحضرت به گونه‌ای راه می‌رفته که گویا زمین زیر پایش پیچیده می‌شد. (ابن کثیر)

بنابراین سلف صالحین آهسته راه رفتن را بتکلف و بدون عذر علامت تکبر دانسته‌اند.

روزی فاروق اعظم رضی الله عنه جوانی را دید که به آهستگی می‌خرامد از او جویا شد که آیا مریضی، وی جواب داد خیر، فرمود: پس با قوت قدم بردار. (ابن کثیر)

حضرت حسن بصری رضی الله عنه در تفسیر آیه «یمشون علی الارض هوناً» فرموده که تمام اعضاء و جوارح مومنین مخلصین در بارگاه الهی رعایت عجز و ذلیلی می‌نمایند زیرا مستولی شدن خوف آخرت باعث این امر می‌گردد طوری که بیننده پندارد که وی مریض است و حال آنکه فکر آخرت باعث این حالت گردیده و بطور مسلم کسیکه تمام هدف و غایت حیات را خورد و نوش تصور کند و فکر معاش او را از معاد باز دارد علم او اندک و عذاب در آخرت برای او آماده است.

صفت سوم: «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلماً»، یعنی در برخورد با افراد جهالت پیشه می‌گویند سلام بر تو باد. و مراد از جاهل و جهالت پیشه فرد بی علم نیست و مراد از سلام منظور سلام عرفی نیست بلکه همزیستی مسالمت آمیز و سخن و کلام سلامتی آور است.

علامه قرطبی از نحاس نقل کرده که سلام در اینجا از تسلیم مشتق نشده بلکه از تسلّم است که معنی آن سلامت ماندن است. یعنی روش «عباد الرحمن» در برخورد با جهال برخورد مسالمت آمیز می‌باشد طوری که به دیگران اذیتی نرسد و آنها گناهکار نشوند.

حاصل اینکه در برخورد با جاهلان و جهالت پیشگان قصد انتقام گیری نداشته و از طریق عفو و اغماض برخورد می‌نمایند.

این کار شرک و بزرگترین گناه است. بطور مسلم بندگان خالص خداوند کسانی هستند که هیچکس را با خدا شریک قرار نمی دهند.

باز هم به عمل خود مغرور نگشته و با عجز و نیاز کامل از خوف آخرت از خداوند می خواهند که پروردگارا مرا از عذاب جهنم دور نگه دار».

صفات هشتم و نهم؛ «والذین لا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق...»، در این آیه از بزرگترین گناهان عملی بحث می شود و آن اینکه بندگان شایسته حضرت حق به ناحق قتل نفس نمی کنند و نزدیک زنا نمی روند چه این دو از بزرگترین گناهان عملی اند. بعد از بیان این سه گناه بزرگ اعتقادی و عملی در آیه تصریح گردیده که «و من یفعل ذلك یلق اثمًا» یعنی کسی که مرتکب گناهان مذکور شود به سزای آنها خواهد رسید.

ابو عبیده در اینجا لفظ «اثام» را سزای گناه تفسیر کرده است و بعضی از مفسرین فرموده اند که «اثام» یکی از رودهای جهنم است که شدیدترین عذابها را داراست و بعضی از احادیث و روایات را در تأیید آن نوشته اند. (مظهری) در ادامه از عذابی یاد می شود که بر مرتکبین این جرایم واقع شدنی است. از سیاق و سیاق این آیه استنباط می شود که این عذاب مختص کفاری است که: ۱- شرک و کفر کرده اند ۲- و به قتل و زنا مبتلا شده اند.

زیرا «یضاعف له العذاب» نمی تواند در حق مسلمان باشد چه درباره مسلمان در ازای یک گناه یک سزا در قرآن و حدیث وعده داده شده و زیادتی و تضاعف در گناه از ویژگیهای کفار است. زیرا این افراد ضمن مستغرق بودن در کفر و شرک دست به این اعمال شنیع زده اند در نتیجه پر واضح است که عذاب مضاعف مخصوص آنان است:

۱- عذاب کفر و شرک

۲- عذاب ارتکاب معاصی

از کلمات «یخلد قیه مهاناً» مستنبط می گردد که برای همیشه خوار و ذلیل در جهنم ماندن مخصوص کفار می باشد و گرنه مؤمن عاصی هر چند که مرتکب گناه و معاصی باشد پس از تسویه سزای جرائم به فضل الهی از جهنم آزاد می گردد. و نتیجه

صفت ششم؛ «و الذین اذا انفقوا»، یعنی بندگان مقبول خدا بوقت انفاق مال از اسراف و ولخرجی و همچنین از بخیلی و تنگدستی دوری می کنند.

یعنی حد اعتدال را در انفاق مال پیشه می نمایند. اسراف در لغت بمعنای تجاوز از حد است و در شریعت نزد حضرات ابن عباس، قتاده، مجاهد و ابن جریح اسراف عبارت از خرج مال در معصیت الله است اگر چه این مال به اندازه پیشیزی ارزش داشته باشد. و بعضی بر این عقیده اند که حتی صرف مال در امور جایز بیش از ضرورت اسراف و تدبیر محسوب می شود و به نص قرآن معصیت و حرام است زیرا حق تعالی می فرماید: «ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین» لذا هر آنچه در معصیت و گناه صرف شود اسراف است. (مظهری) و اقتصار متضاد اسراف می باشد. به معنای تنگی و بخل ورزیدن در خرج و در اموری که خدا و رسول خدا به انفاق در آن امور امر فرموده اند. این تفسیر هم از حضرات ابن عباس و قتاده و غیره منقول است. (مظهری) ما حاصل آیه این شد که بندگان مقبول خداوند در بین اسراف و اقتصار حد اعتدال و میانه روی را پیشه خود می نمایند.

رسول اکرم ﷺ فرموده «من فقه الرجل قصده فی معیشته» از علامت دانشمندی انسان این است که در انفاق میانه روی را اختیار نماید و مبتلای اسراف و یا بخیلی نباشد. (رواه احمد عن ابی درداء - ابن کثیر)

صفت هفتم؛ «والذین لا یدعون مع الله الهاً آخر»، در شش صفت قبلی اصول طاعت و فرمانبرداری بیان گردید و در اینجا اجتناب و دوری جستن اصول مهم معصیت و نافرمانی بیان می کردند که نخستین آنها متعلق به عقیده است که عبارت است از اینکه در عبادت خداوند کسی را با او شریک قرار ندادن، که

اینکه کسانی که در کفر و شرک مبتلا شدند مرتکب فساد عقیده و با ارتکاب قتل و زنا مرتکب فساد عملی شده و در نتیجه عذاب آنها چند برابر و دائمی می‌گردد.

حال اگر چنین مجرمی تائب شده پس از آن جبران مافات را با اعمال صالح بکند خداوند مهربان سیئات او را به حسنات تبدیل می‌فرماید یعنی اینکه از این لحظه به بعد در دفتر اعمال وی فقط حسنات باقی می‌مانند و معاصی قبلی از ایمان محو می‌شوند و جای آنها را ایمان و اعمال صالح پر می‌گرداند. این تفسیر تبدیل سیئات به حسنات از حضرات ابن عباس و حسن بصری، سعید بن جبیر و سایر ائمه تفسیر منقول است.

ابن کثیر تفسیر دیگری نقل فرموده‌اند آنجا که می‌فرمایند: هر تعداد گناه که قبل از ایمان مرتکب شده‌اند پس از ایمان هر گاه که بیاد اعمال سیاه قبل از ایمان می‌افتند بر آن گناهان نادم شده و اظهار پشیمانی می‌کنند و تجدید ایمان می‌نمایند، تکرار این ندامت و تجدید ایمان سبب محو سیئات و تثبیت حسنات می‌گردد. در استدلال به این تفسیر بعضی روایت و حدیث نیز نقل فرموده‌اند.

«و من تاب و عمل صالحاً فانه يتوب الى الله متاباً» به ظاهر اینطور به نظر می‌رسد که مضمون گذشته که در آیه قبلی «الا من تاب و امن و عمل عملاً صالحاً» آمده بود تکرار شده است.

قرطبی از ففال نقل فرموده که این توبه از توبه گذشته جدا و مستقل است زیرا در گذشته بحث کفار و مشرکین بود که مبتلا به قتل و زنا شده بودند سپس ایمان آوردند در نتیجه سیئات آنها به حسنات مبدل گردید. در اینجا انابت و توبه مسلمانان عاصی ذکر می‌گردد لذا در آیه قبلی همراه با توبه و «آمن» ذکر شد و در این آیه پس از لفظ توبه کلمه «آمن» مذکور نیست پس مسلم است که مراد توبه کسانی است که قبلاً مؤمن بوده‌اند ولی در اثر غفلت به این جرائم قتل و زنا مبتلا شده‌اند. در حق آنها این آیه نازل شد که اگر این قبیل افراد توبه کنند و توبه آنها فقط توبه لسانی و زبانی نباشد بلکه درصدد اصلاح اعمال خود برآیند در نتیجه توبه آنها توبه واقعی بوده زیرا عملاً آنها را با اصلاح اعمال توسط

جو رح به اثبات رسانیده‌اند پس چنین فرد یا افرادی به سوی خدا رجوع کرده‌اند و توبه‌ی آنها مقبول بارگاه حضرت رب العالمین خواهد شد و نفع و فائده این افراد تبدیل سیئات آنها به حسنات خواهد بود.

صفت دهم: «والذین لا یشهدون الزور»، یعنی بندگان خوب خداوند در مجالس و محافل دروغ و باطل و بیهوده شرکت نمی‌کنند. بزرگترین دروغ و باطل کفر و شرک است مطلب آیه این است که بندگان شایسته الله از شرکت در مجالس کفر آمیز و آلوده به شرک گریزانند. حضرت ابن عباس از آن اعیاد و جشن‌های مشرکین را مراد گرفته‌اند. حضرات مجاهد و محمد بن حنفیه فرموده‌اند مراد از آن مجالس موسیقی است. عمرو بن قیس می‌فرماید که مراد از آن مجالس بی حیایی و رقصی است. امام زهری و امام مالک فرموده‌اند که مراد از آن مجالس شراب‌خواری است.

ما حصل قول همه حضرات در واقع یکی است و هیچ اختلافی مشاهده نمی‌شود، چه همه این مجالس مصداق مجالس زورند و قطعاً بندگان نیک خدا در آنها شرکت نخواهند کرد زیرا قصداً نگاه به سوی باطل در حکم شرکت در آن است. (مظهري)

بعضی از مفسرین لفظ «یشهدون» را در «لا یشهدون الزور» به معنای شهادت و گواهی دادن گرفته‌اند و آیه را چنین توجیه می‌نمایند که ایشان به دروغ گواهی نمی‌دهند.

کبیره بودن گناه شهادت دروغ در قرآن و سنت معروف و مشهود است. در بخاری و مسلم از حضرت انس مروی است که رسول مقبول ﷺ گواهی دروغ را اکبر الکبائر فرموده‌اند.

حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرموده‌اند: اگر در حق کسی دادن گواهی دروغ ثابت شود سزاوار چهل ضربه شلاق است و چهره او باید سیاه شده و در بازار گردانیده شود تا تأدیب گردد. (رواه ابن ابی شیبیه - عبدالرزاق - مظهري)

صفت یازدهم: «و اذا مروا باللغو مروا کراماً»، یعنی اگر

بصیرت به آن عمل نماید و وقتی که آیه سجده را نشنیده‌ای سجده بر تو واجب نیست.

در عصر حاضر بسیار جای خوشوقتی است که جوانان و افراد تحصیل کرده اشتیاق فراوانی جهت درک و فهم قرآن از خود نشان می‌دهند، اما یاد آوری یک مطلب از طریق دل سوزی و خیرخواهی خالی از لطف نمی‌باشد. آن اینکه هیچ فردی تا حال بدون حضور در مجلس استادی موفق به یاد گرفتن فنی از فنون دنیوی نگردد.

و لو آنکه فردی بسیار ذکی و با استعداد باشد به هر حال وجود استاد و راهنما در یادگیری امریست ضروری؛ مسلماً درک صحیح قرآن که از مهم ترین اصول اسلام است نیاز مبرمی به استاد و معلم متخصص دارد لذا بدون وجود معلمی ماهر و با تجربه، خدای نکرده مطالب قرآن بطرز صحیح درک نشده و فرد به غلط آموزی دچار می‌گردد، خداوند سبحان همگی ما را بر صراط مستقیم ثابت قدم فرماید.

صفت سیزدهم؛ «والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریتنا قرۃ عین و اجعلنا للمتقین اماماً»، در این قسمت از صفات حمیده بندگان شایسته الهی غم خواری و اصلاح جامعه مد نظر آنان است و بندگان خوب خداوند ضمن اصلاح عقاید و اعمال خویشند به فکر اصلاح کامل خانواده و نزدیکان خویشان و متضرعانه از خداوند می‌خواهند که بار الها همسر و اولاد را سبب روشنائی چشمان ما بگردان. حضرت حسن بصری رضی الله عنه روشنی چشم را در این جا اینطور تفسیر فرموده‌اند که هرگاه انسان اهل و عیال خود را در طاعت و بندگی الهی مشاهده کند این امر باعث سرور و روشنی چشم وی می‌گردد و علاوه بر این صحت و عافیت و خوشحالی زن و فرزند منافی این امر نمی‌باشد. و در همین آیه می‌خوانیم که ما را امام و پیشوای متقیان بگردان «واجعلنا للمتقین اماماً» این مطلب خواستن جاه و مقام برای خویشان نیست زیرا این امر بر خلاف نصوص قرآن است و امر ممنوعی است، چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً»

اتفاقاً بر مجالس لغو و فضول و بیهوده، گذر بندگان نیک بیفتد کریمانه و بزرگووارانه از آن می‌گذرند. یعنی اینکه هرگز در چنین مجالسی به عمد شرکت نمی‌کنند و عمل افراد شرکت کننده در چنین مجالس را زشت می‌دانند نه خود افراد را، زیرا خود را به از دیگران دانستن تکبر محسوب می‌شود و گناه است و لازمی آن تحقیر دیگران است.

حضرت عبدالله ابن مسعود بر حسب اتفاق روزی بر مجلس لغو و بیهوده‌ای گذشت و کریمانه از آنجا عبور فرمود و وقتی که آنحضرت صلی الله علیه و آله مطلع شدند فرمودند: ابن مسعود کریم النفس شد و این آیه را تلاوت فرمود:

«و اذا مَرَّوا باللغو مروا کراماً». (ابن کثیر)

صفت دوازدهم؛ «والذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صماً و عمیاناً»، یکی دیگر از حالات پسندیده بندگان نیک خداوند این است که هرگاه به آیات خداوندی موعظه شوند یا گوش دل و با حالت نیاز با چشم و گوش باز در آنها اندیشیده و پند می‌پذیرند و بر آن عمل می‌کنند، نه مانند افراد غافل که با کری و چشم و گوش بسته آیات را شنیده گویی هرگز نشنیده‌اند و این صفتی است بسیار زشت و مذموم. ورنه استماع آیات الهی به قصد فیض یاب شدن امریست بسیار محمود و پسندیده، اما آیات را شنیدن و بر خلاف آنها عمل کردن با نشنیدن برابر است و یا بر خلاف آیات و اصول صحیح و تفسیر حضرات صحابه و تابعین به رأی خود عمل نمودن و یا تابع افواه مردم شدن و هر لحظه جهتی تازه اختیار کردن به مثابه افتادن بر آیات به مثل کران و کوران است چه تنها مطالعه احکام دین و دانستن، مراد و مقصود نیست بلکه فهم آنها مطابق تفسیر سلف و عمل بر آنها الزامی و باعث نجات است. ابن کثیر از این عون نقل کرده که او از حضرت شبلی پرسید که اگر من به مجلسی رسیدم و جمعی را در حالت سجده دیدم در حالی که نمی‌دانم چگونه سجده‌ای است آیا من همراه با آنان سجده کنم؟ فرمودند: خیر، برای مؤمن صحیح نیست که بدون درک مسئله‌ای و بدون علم و

است که: ۱- کلام خود را نرم و طیب و پاکیزه کنند.
 ۲- به هر مسلمان سلام گویند. ۳- به مردم خوراک بخوراندند.
 ۴- در تاریکی شب در حالیکه مردم در خوابند به قیام‌اللیل و خواندن تهجد مشغول باشد.

«و یلقون فیها تحیة و سلاماً» یعنی اینکه در جنت علاوه بر اینکه جتیان از انواع نعمت‌های الهی لذت می‌برند در جنب این نعمت‌های مادی نعمت‌های معنوی نیز نصیب اهل جنت می‌گردد از آن جمله اعزاز و اکرام جتیان توسط ملائک و مبارکباد و سلام و تحیت فرشتگان به اهل جنت است.

تا اینجا ثواب و جزای اهل جنت و تحیت و اعزاز آنها بیان گردید و نوازشهای حضرت رب العالمین به بندگان مخلص یادآوری شد، از اینجا به بعد در آخر سوره خداوند سبحان بار دیگر کفار و مشرکین لجوج را به عذاب تهدید می‌فرماید:

«قل ما یعوبکم ربی لولا دعائکم» در تفسیر این آیه اقوال مختلفی نقل شده، واضح‌ترین و در عین حال سهل‌ترین قول عبارت است از اینکه بگو ای کفار شما و وجود شما در نزد خداوند منهای عبادت و بندگی دارای هیچ ارزش و حیثیتی نیست، اگر عبادت کردن و خواندن و التجای خداوند توسط شما نمی‌بود هلاکتان قطعی بود پس مسلم گردید که ارزش انسان به میزان بندگی وی در نزد خداوند بستگی دارد و هدف از خلقت حضرات جن و انس همین امر است و بس.

چنانکه خداوند در جای دیگر می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» «خلق نکردیم جن و انس را مگر جهت عبادت و بندگی و کسب معرفت»، چه کمال آنها در عبادت و بندگی است. نهایتاً به کفار و مشرکین خطاب آمده که در صورت تکذیب رسالت، عبادت شما نزد خدا هیچ ارزشی ندارد؛ «فقد کذبتم» لاجرم نتیجه این تکذیب به زودی دامن‌گیر شما خواهد شد؛ «فسوف یکون لزاماً» و در نهایت گرفتار عذاب دائمی جهنم در اثر این تکذیب خواهید شد.

«نعوذ بالله من حال اهل النار».

خداوند سبحان می‌فرماید: ما دار آخرت را ویژه‌ی کسانی قرار می‌دهیم که در زمین برای خود علو و برتری نمی‌خواهند و خواستار فساد در زمین نیستند، لذا بعضی از علما در تفسیر این آیه «واجعلنا للمتقین اماماً» فرموده‌اند که هر شخص بطور فطری پیشوا و امام اهل و عیال خود می‌باشد لذا حاصل این دعا چنین خواهد شد که خدایا اولاد و عیال ما را افرادی متقی بگردان باتبع هرگاه خانواده فردی، متقی و اهل الله شوند طبعاً چنین فردی امام و پیشوای متقیان گفته می‌شود پس در اینجا دعا برای برتری خود نیست بلکه دعا خواستن برای بهبود حال معنوی افراد خانواده است.

حضرت ابراهیم نخعی رضی الله عنه فرموده که در این دعا هدف ریاست طلبی و خواستار امام و پیشوا شدن برای خود نمی‌باشد بلکه منظور این است که الهی ما را اسوه و الگوی خدا پرستی و تقوی بگردان، طوری که مردم در دین و اعمال از ما استفاده ببرند. قرطبی پس از نقل این دو قول فرموده ما حاصل کلام هر دو قول یکی است، چه طلب امامت و ریاست که در جهت پیشبرد اهداف دینی و فائده‌آخروی باشد مذموم نیست و جائز است و در آیه «لا یریدون علواً» آن ریاست و اقتدار مذمت شده که برای عزت و مقامات دنیوی باشد «والله اعلم».

تا اینجا صفات مهم «عباد الرحمن» یعنی مؤمنین کامل بیان گردید و در آینده پاداش و درجات آنها در سزای آخرت بیان می‌گردد.

«اولئک یجزون العرفة» غرفه در لغت به معنای بالا خانه می‌باشد برای مقربان خاص الهی در جنات عرفات می‌باشد طوریکه عموم اهل جنت آنها را چنان می‌بینند که اهل زمین ستارگان را. (رواه بخاری - مسلم و غیرهما - مظهري)

در مسند احمد - بیهقی - ترمذی و حاکم، از حضرت ابومالک اشعری مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که در جنت چنان غرفه‌هایی می‌باشد که بیرون آنها از داخل و داخل آنها از بیرون قابل رؤیت است، مردم سؤال کردند که یا رسول الله این عرفات مال چه کسانی می‌باشند؟ فرمودند: این غرفه‌ها مختص کسانی